

نگرشی نو بر

نقش قبایل عربستان جنوبی در حمایت از اهل بیت پیامبر

معرفی و بررسی کتاب

نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت پیامبر (قرن اول هجری)

محمد حسین ریاحی



کتاب نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت پیامبر (قرن اول هجری)، نوشته آقای دکتر اصغر منتظر القائم، اثر ارزشمندی است که جای آن در بین تحقیقات تاریخ اسلام، خاصه در باب تشیع خالی بوده و خوشبختانه با تلاش بسیار و پژوهشی دقیق تبیین شده است. این کتاب توسط انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم (بوستان کتاب) به سال ۱۳۸۰ در ۴۰۷ صفحه طبع گردیده است.

محقق محترم نیز درباره ضرورت نگارش این موضوع چنین آورده است:

«طی سالیان متمادی تدریس و تحقیق در تاریخ اسلام و تشیع، ضرورت تحقیق درباره قبایل یمنی و تشیع و نقش آنان در حمایت از اهل بیت پیامبر ﷺ و تحکیم و گسترش قیام‌های شیعه بر من روشن گردید. بر اساس تحقیقات انجام شده در ایران و کشورهای دیگر تا کنون در این باره کتابی نگاشته نشده است و تنها برخی تحقیقات تک نگاری در دائرةالمعارف‌ها و یا به صورت مستقل درباره قبایل یمنی و نقش آنان در اسلام انجام شده است. در کتاب‌های تاریخ تشیع نیز چند صفحه‌ای به این

موضوع اشارت رفته است. چون جای این موضوع در مطالعات اسلامی و تاریخ تشیع خالی بود بر خود لازم دانستم برای جبران این کمبود و پیوند بیشتر تحقیقات تاریخ اسلام در ایران با دنیای اسلام درباره این موضوع به تحقیق پردازم. این کتاب حاصل مطالعات پراکنده سال‌های تدریس و سه سال فعالیت پیوسته می‌باشد.^۱

نویسنده ارجمند، کتاب را با مقدمه‌ای آغاز و قبل از فصول هفتگانه آن، به معرفی و نقد منابع می‌پردازد. با توجه به اهمیت خاصی که آثار مربوط به عربستان جنوبی و یمن دارد خواننده کتاب به شناخت، ارزش و اعتبار منابع و مآخذ تاریخی مربوط به تحقیق، مانند کتیبه‌ها، طبقات، مقاتل، فتوح، انساب، تاریخ‌های عمومی و کتب جغرافیایی پی برده و با این دسته از منابع آشنا می‌شود.

عنوان فصل اول، «یمن در گستره تاریخ پیش از اسلام» است. مهم‌ترین مطلب این فصل تبیین کلمه یمن، جغرافیای طبیعی و انسانی یمن، خاستگاه اقوام سامی، مانند معینان، قبتان، اوسان، مکرریان، حکومت‌های سبا، ذی ریدان، حضرموت و نیز اوضاع سیاسی یمن در روزگار ذونواس و سلطه مسیحیان حبشی و نیز ایرانیان اعزامی به یمن است.

آنچه که از این فصل استنباط می‌شود و محقق محترم نیز در نتیجه کتاب به آن اشاره داشته‌اند این است که «سرزمین یمن از حدود هزار و دویست سال قبل از میلاد دارای نظام سیاسی بوده و حکومت‌های معین، قبتان و سبا بر آن حکمرانی داشته‌اند. پادشاهان سبا که از حدود ۶۵۰ سال قبل از میلاد بر یمن حکومت می‌کردند از قبایل یمنی بودند و هر از گاهی یکی از قبایل فیشان، حمیر و همدان بر تخت سبا می‌نشست. از کتیبه‌های عربستان جنوبی بر می‌آید از قرن چهارم دوران شمر یهرعش، شاهان یمن از جنگاوران قبایل شمالی و جنوبی سود جستند تا سرانجام عبارت «عرب‌های کوهستان و تهامه» بر عنوان آنان افزوده شد و از کتیبه‌ها روشن می‌گردد قبایل کنده، مذحج و مضر بیابانگرد بوده‌اند و شاهان یمن برای سرکوب دشمنان خود از آنان

سود می‌جستند. از نیمه قرن پنجم میلادی نظام پادشاهی سبا گرفتار آشوب‌های داخلی شد، قدرت حمیریان ضعیف گردید و رقابت و قدرت جهانی ایران و روم با یکدیگر، پای آنان را یک قرن در یمن باز کرد، نظام پادشاهی و تمدن یمن فرو ریخت و یمنی‌ها با خفت و خواری زیر سلطه بیگانگان درآمدند. یک سده سلطه خارجی، حکومت و مقامات کلیدی را از دست یمنی‌ها خارج کرد و جز خاطره و اسطوره‌ای از نظام پادشاهی برای آنان باقی نماند. در این حال، هر کدام از رهبران شیوخ قابل در مناطق و دره‌های تحت تصرف خود از استقلال داخلی برخوردار شدند و با ادعای عنوان پادشاهی سرزمین خود را اداره کردند، در حالی که تنها مالک دره‌های خود بودند و آنان را نظامی نبود. بدین سان یمن در آستانه ظهور اسلام زیر سلطه بیگانگان قرار گرفت و نظام حکومتی مستقل نداشت. اختلاف و دسته‌بندی سیاسی و نزاع بین رهبران قبایل مهم‌ترین شاخص آن سرزمین بود.^۱

پژوهشگر در فصل دوم کتاب با بررسی اجمالی اما محققانه به بررسی و معرفی قبایل یمنی پرداخته است. با این تحلیل - که درباره حکومت‌های یمنی تا ورود اسلام بر این منطقه انجام گرفته - خواننده با بافت قبیله‌ای جامعه یمن و موقعیت سیاسی، نظامی و جغرافیایی آنان آشنا شده و می‌تواند ساختار قدرت قبایل را شناسایی کرده و زمینه‌های گرایش این گروه‌ها به اسلام و تشیع را بشناسد.

با توجه به نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای که قبایل یمنی در تحولات صدر اسلام و حوادث و رویدادهای آن داشته‌اند، این بررسی، مختصر اما متناسب و دقیق است و قبایل بزرگ و شاخه‌های آن معرفی شده‌اند؛ از جمله می‌توان به قبایل: حمیر، حضرموت، مذحج، همدان، خولان، اشعر، خثعم، بجیله، ازد، طی، کنده و توابع آن اشاره نمود. در این فصل به چگونگی به اسلام درآمدن این قبایل و نحوه پیدایش اسلام از ناحیه آنان و نیز برخورد رسول الله ﷺ با این قبایل اشارت رفته است.

در باب چگونگی به اسلام درآمدن قبایل یمنی به چهار مسأله مؤثر در این پذیرش پرداخته شده که از جمله آنان می‌توان به فرو ریختن پایگاه مهم سیاسی

قریش و مشرکین یعنی مکه اشاره نمود، زیرا قریش در روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شبه جزیره نقش اساسی داشته‌اند. از دیگر موارد که منجر به این پذیرش گردید می‌توان به اختلافات و درگیری‌های سیاسی و نظامی قبایل یمنی با یکدیگر سخن گفت چراکه آنان نیز مانند مردم یثرب به دنبال نقطه اتکایی بوده‌اند. در باب اشکال پذیرش اسلام توسط یمنی‌ها می‌توان مواردی از جمله ورود رهبران و نمایندگان قبایل یمنی به مدینه به حضور پیامبر و اظهار تبعیت و ایمان خود و قبایل‌شان در آنجا را برشمرد.^۱

آنچه که محقق با اتکا به منابع متعدد به نتیجه رسیده و در پانزده مورد ذکر کرده است بر ما روشن می‌سازد که اسلام در یمن به شکل آزادانه و سریع میان رهبران و مردمان قبایل در اواخر دوران هجرت پیامبر ﷺ و ابتدای خلافت ابوبکر گسترش یافته است. نقش والیان رسول الله ﷺ و تبلیغات جذاب و مؤثر در این جهت چشمگیر بوده است. نویسنده عوامل دیگری را در این موضوع مؤثر دانسته و ذکر نموده و با اظهار این موارد بر نظریات افرادی مانند اسمیت که گفته است: «اسلام به آهستگی در طی چندین قرن به داخل جامعه یمن جذب شد» خط بطلان کشیده است.^۲

نویسنده کتاب پس از شناسایی قبایل عرب جنوبی و بررسی نفوذ و گسترش اسلام در میان آنها در فصل سوم به «شکل‌گیری تشیع و زمینه‌های رویکرد و گروش قبایل یمنی به خاندان رسول خدا ﷺ» پرداخته است.

با بررسی این فصل ملاحظه می‌شود نخستین یاران علی علیه السلام از میان مهاجران و انصار و از قبایل مختلف نزاری و یمنی بودند، ولی حمایت انصار یمنی از علی علیه السلام نسبت به نزاری‌ها قوی‌تر بوده است؛ اگر چه در میان آنان حامیان خلیفه هم حضور داشتند.^۳ همچنین امامت و رهبری سیاسی خاندان رسول الله ﷺ نه تنها در حجاز، بلکه در بین یمنی‌ها و نزاری‌ها طرفدارانی داشت. ارتباط یمنی‌ها با علی علیه السلام از مأموریت وی به سرزمین همدان و مدحج شروع شد و بسیاری از مردم این دو قبیله

۱. همان، صص ۱۰۹-۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۱۷.

بزرگ یمنی، که از تاریخ و معرفت فرهنگی و ساختار تمدنی عمیقی برخوردار بودند، به راهنمایی علی علیه السلام اسلام آوردند و او موفق شد در سرزمین همدان و مذحج، همانند رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه منوره، به اقدامات حکومتی با اختیار کامل مالی و قضایی و اقتصادی دست زند و به تعلیم و تبلیغ اسلام پردازد و خمس و زکات و جزیه و غنایم بگیرد. از این جا یمنی ها با علی علیه السلام آشنا شدند و مهر و محبت وی در قلب آنان افتاد. همچنین شناخت و درک فضایل و مناقب علی علیه السلام که از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله بیان شده بود به پیوند و شناخت بیشتر یمنی ها با وی کمک کرد.^۱

«نقش قبایل یمنی در ارتداد و فتوحات اسلامی»، عنوان فصل چهارم کتاب است. به دلیل حضور بسیاری از این قبایل و تأثیر ژرفی که ارتداد بر آنها داشته، محقق ارجمند، ناگزیر آن را مورد بررسی قرار داده؛ چراکه ارتداد این گروه ها در تحولات تاریخ اسلام و نیمه اول قرن هجری قابل توجه بوده است.

«در آغاز خلافت ابوبکر برخی قبایل یمنی از دین برگشتند و یکی از پیامبران دروغین از آنان بود، ولی بسیاری از قبایل یمنی، مثل طی، همدان، نضع و خزاعه بر اسلام باقی ماندند و تعدادی از رهبران یمنی، مثل مالک بن حارث نخعی، فروه بن مسیک مرادی، عدی بن حاتم طایی و طفیل بن عمرو دوسی با بازگشتگان از اسلام مبارزه کردند و حتی آخری در این راه جان باخت. از این جا نگرش متفاوت قبایل یمنی به اسلام بر ما روشن می گردد. گروهی با معرفت و آگاهی عمیق، اسلام را پذیرفتند و دسته ای دیگر از قبایل یمنی، همچون قبایل نزاری غطفان در نجد و برخی از شاخه های تمیم، به ظاهر اسلام را پذیرفتند و چون حقیقت اسلام را نشناخته بودند وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و پیام آوران دروغین ظهور کردند از اسلام باز گشتند.»^۲

همچنین در این فصل از نقش یمنی ها در فتوحات اسلامی و چگونگی مهاجرت آنان از سرزمین نیاکانشان به سرزمین های عراق و شام و تأثیر آنان در فتوحات

۱. همان، صص ۱۳۱-۱۳۳.

۲. همان، ص ۳۲۸.

اسلامی و سکونت ایشان در شهرهای مختلف عراق و شام سخن رفته است. چراکه اقوام یمنی، به علت عصبیت قریشی‌ها و نزاری‌ها در شام، موقعیت چندان مهمی به دست نیاوردند، اما در عراق به مقامات مهم نظامی و سیاسی دست یافتند.

با تأسیس کوفه بیشترین ساکنان آن را یمنی‌ها تشکیل می‌دادند؛ از جمله: سه قبیله بزرگ همدان، مذحج، و طی که اسلام آنان از علی علیه السلام بود و دل در محبت او داشتند. حضور برخی شیعیان نخستین علی علیه السلام و از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله مثل: حذیفه بن یمان و قبایل دوستدار امیر مؤمنان در کوفه سبب شد این شهر به صورت کانون دوستی آن حضرت در آید.^۱

فصل پنجم کتاب «نقش قبایل یمنی در قیام بر ضد عثمان» را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. در این فصل به سبب اهمیت رویدادهای عصر خلافت عثمان برای تاریخ تشیع به نقش قبایل جنوبی در قیام علیه خلیفه پرداخته شده است. قدرت یافتن امویان به خاطر قرابت با عثمان، عزل و نصب‌های بی جا و گسترش قدرت معاویه در شام، بذل و بخشش‌های خلیفه به ویژه به نزدیکان و حزب اموی و انباشته شدن ثروت در دست برخی از افراد، زمینه را برای مبارزه و قیام مسلمانان علیه عثمان فراهم نمود. کوفه از مهم‌ترین پایگاه‌های این مبارزات بود؛ به ویژه اعتراضات بزرگان یمنی به اعمال عثمان و عمال او مانند ولید و... راه را برای سقوط او فراهم نمود. در قیام علیه عثمان علاوه بر بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی از قبایل نزاری، قبایل یمنی، مانند نخع، همدان، ازد، جعفی، عنس، مراد، خزاعه و... حضور داشتند.^۲

در تبیین حوادث این دوره متوجه ظلم و تعدی عثمان و کارگزاران او به قبایل یمنی خاصه به دلیل علاقه‌مندی آنان به شخصیت امام علی و پیروی از تشیع می‌شویم. در فصل ششم، بحث «یمنی‌ها در روزگار خلافت امام علی علیه السلام و شکوفایی تشیع» مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل به تأثیر این قبایل در تقویت شیعه و

موقعیت امام اشاره شده است. جریانات پس از قتل عثمان، تلاش گروه‌های مختلف صحابه، تابعین، بنی‌هاشم، انصار و... که با شور و شوق تمام به بیعت با امام برخاسته بودند و نیز حضور فعال یمنی‌ها و شادمانی و خوشحالی آنها در بیعت آن چنان بود که هیأتی از بزرگان خود را از یمن به مدینه فرستادند. وقتی این خبر به علی علیه السلام رسید، مالک بن حارث نخعی را به استقبال آنان فرستاد. مالک به گرمی از ایشان استقبال کرد و آنها را به مدینه آورد و با بزرگان و معاریف یمنی به حضور علی بن ابی طالب علیه السلام رسیدند.

همچنین محقق محترم با تنظیم نمودار، فهرستی از موقعیت قبیله‌ای استانداران و فرمانداران امیر مؤمنان علیه السلام را آورده است که در بین کارگزاران آن حضرت در قلمرو وسیع و پهناور اسلامی به نام و مشخصات فرمانداران یمنی نژاد متعددی بر می‌خوریم و این نشانگر آن است که این کارگزاران در تحکیم قدرت سیاسی علی علیه السلام و افشاندن بذر تشیع در محل مأموریت خود مؤثر بوده‌اند. از جمله آنها می‌توان از مخنف بن سلیم ازدی و حارث بن ابی حارث ازدی در اصفهان، شیب بن عامر ازدی در جزیره، عبدالرحمن بن جزء طایی در سجستان، هانی هوذه بن عبد یغوث نخعی در کوفه، مالک بن حارث نخعی در مصر و غیره یاد نمود. این مسأله نشانگر آن است که یمنی‌ها در نظام حکومتی علی علیه السلام از نفوذ بیشتری برخوردار بوده‌اند و بازوان اجرایی امیر مؤمنان را تشکیل می‌داده‌اند. در این صورت یمنی‌ها بر گسترش تشیع در سرزمین اسلامی تأثیر زیادی داشته‌اند.^۱

از دیگر مطالب فصل مذکور، جنگ جمل و نقش قبایل یمنی در آن است. نویسنده محترم، پس از بررسی علل و عوامل این جنگ، به همراهی بسیاری از کوفیان که عمدتاً از قبایل یمنی بودند - با آن حضرت در این پیکار پرداخته است و از این گروه‌ها نام برده است.

در جنگ جمل یاران علی علیه السلام از هر دو گروه یمنی‌ها و نزاری‌ها بودند: ۳۷ درصد یمنی، ۶۳ درصد نزاری. در مقابل، ۲۵ درصد نیرهای ناکشین را یمنی‌ها و ۷۵ درصد

۱. همان، صص ۱۹۱-۱۹۵.

آنان را نزاری ها تشکیل می دادند. بنابر این، قبیله، معیار صف بندی نبود و به علت نگرش متفاوت در عقیده، برای اولین بار در تاریخ اسلام، شاهد رودرویی بومی به جای صف بندی قبیله ای هستیم؛ آن چنان که افراد ازد بصره در مقابل ازد کوفه قرار گرفتند.^۱

تحلیل آماری از پیکار صفین نشان می دهد یاران علی (ع) ۵۸ درصد نزاری و ۴۲ درصد یمنی و یاران معاویه ۵۹ درصد یمنی و ۴۱ درصد نزاری بودند. در این صورت صف بندی شام و عراق عقیدتی بوده است، نه قبیله ای و بیشتر یاران معاویه یمنی بودند. در جبهه علی (ع) قبایل یمنی همدان، مذحج و نزاری ربیعہ بیشترین فداکاری و از جان گذشتگی را داشتند. در جبهه معاویه قبایل یمنی عک، حمیر، لخم، و شاخه های سکون و سکا ک کنده بیشترین مدافعان وی بودند. از سوی دیگر اشرافیت یمنی با کمک اشرافیت ربیعہ عامل اختلاف و شکاف در سپاه علی (ع) بود و جنگ را بدون نتیجه به سود خود خاتمه داد.^۲

در این بحث به دیدگاه یمنی ها درباره جنگ با معاویه و علاقه مندی و سرسختی اصحاب یمنی حضرت، مانند حجر بن عدی، مالک اشتر، عدی بن حاتم طایی و... اشاره شده است. همچنین در مورد نقش یمنی ها در آزادسازی فرات مطالبی ذکر شده است.

در قست نقش یمنی ها در معارک به تأثیر قابل توجه افرادی مثل مالک اشتر و قبایلی چون همدان و مذحج در سپاه امام اشارت رفته است. همراهی و مساعدت این قبایل و تیره های آن را باید بر اثر آشنایی عمیق آنان با امام دانست.

به طوری که استنباط می شود همدانیان در تمام مراحل، با مقاومت و فداکاری، همواره مطیع اوامر و نواهی امیر مؤمنان بودند و جایگاه ولایت الهی و منصوسی وی را می شناختند و موضع ولایت و وصایت و دوستی علی (ع) را به عنوان حامل نور نبوت و وارث نبوی پذیرا بودند. حلقه این ارتباط و شناخت از کجا بود؟ نویسنده به

این مطلب پاسخ داده و آن را ایمان آوردن قبایلی مانند مذحج و همدان به دست علی علیه السلام دانسته است. این موضوع نه تنها به مردان این قبایل منتهی نمی شد بلکه ارادت و محبت به علی علیه السلام و اعتراف به ولایت الهی وی از سوی زنان همدان و مذحج که در صفین حضور داشتند نیز شایان توجه است. زنان باشجاعت و دلاوری رجز می خواندند و مردان خود را به پیکار تشویق می کردند؛ از جمله آنان زرقاء دختر عدی بن قیس همدانی بود که سخنان کوبنده ای را در دفاع از امام در مقابل معاویه اظهار داشت.^۱

در مقابل این ارادت عامه یمنی ها، متأسفانه اشرافیت یمنی در تضعیف موقعیت امام علیه السلام نقش داشته است. به ویژه در پیکار صفین، در پی شکست های جبهه شام و کشته های بسیار قاسطین و فرار معاویه از سرپرده خود، وی فهمید تاب مقاومت در برابر سپاه علی علیه السلام را ندارد و شکست در یک قدمی اوست؛ از این جهت، به حيله و تزویر متوسل شد و زمینه اجرای توطئه های خود را در برخی از اشراف و افراد متکبر و جاه طلب، مانند اشعث بن قیس ملاحظه نمود و این مسأله را به برخی از سران قبایل یمنی نیز تعمیم داد به طوری که بین این سران شدیداً اختلاف افتاد و در دو دسته در مقابل هم قرار گرفتند و در انتهای پیکار صفین باز یگری فوق العاده قدرتمند اشعث بر حرکت تاریخی شیعه و قدرت تصمیم گیری رهبری آن اثر گذاشت.^۲

محقق ارجمند، با استناد به منابع متعدد، در این فصل (ششم) از فداکاری بزرگان شیعه مطالبی را نگاشته است چرا که در برابر اشعث و امثال او، خواص و نخبگانی، مثل حجر بن عدی، سعید بن قیس همدانی، مالک بن حارث نخعی از سه قبیله بزرگ یمنی قرار داشتند. اینان از شیعیان مشتاق، پا کدامن و پایبند اصول و ارزش های دینی و مولای خود علی علیه السلام بودند. آنان با روشن بینی، آگاهی، شجاعت و دلاوری، فداکاری و از جان گذشتگی، خط امت و علی علیه السلام را برگزیدند و به مطامع دنیوی و سنن مواریث قبیله ای پشت پا زدند و در مسیر دوستی و ذوب در اهداف علی گام برداشتند

۱. همان، صص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۲. همان، صص ۲۲۹ - ۲۳۶.

تا این که جان بر سر این راه گذاشتند. از این میان می‌توان مالک اشتر را مثال زد.^۱ در جریان صفین و مسئله انتخاب حکم نیز سرسختی دو گروه یمنی را می‌بینیم که گروهی در مخالفت با امام وعده‌ای در پشتیبانی کامل در صدد انتخاب فردی کاملاً مطمئن در جهت دفاع از امیر مؤمنان علیه السلام بودند. اگرچه فشار روانی و تبلیغات جبهه اشعث تأثیرگذار شد اما انتخاب ابوموسی اشعری پیش از این که برای زنده شدن سنت و خوی قبیله‌ای باشد به سبب موضع‌گیری منفی وی در برابر علی علیه السلام بود. در مسئله نهروان و پیکار جمل نیز نقش یمنی‌ها در هر دو جبهه به خوبی مشخص و مشهود است.

پس از بررسی این قسمت از فصل ششم، بر ما روشن می‌گردد که در شکل‌گیری خوارج و سپاه آنان در نهروان برخی قبایل یمنی، همچون مراد، راسب، ازد، طی و خثعم شرکت داشتند و ریاست آنان با عبدالله بن وهب راسبی (یکی از یمنی‌ها) بود. هم‌چنین از اسامی فرماندهان سپاه علی علیه السلام و شهیدان سپاهش و سیر حوادث بر می‌آید ساختار قبیله‌ای سپاه امیر مؤمنان علیه السلام از قبایل یمنی و نزاری شکل گرفته بود. بسیاری از کشته‌شدگان سپاه امام از قبایل یمنی بودند، اما قاتل امیر مؤمنان علیه السلام، یعنی عبدالرحمان بن ملجم مرادی، نیز از خوارج بود. بیشترین مخالفان حکمیت، پس از بسته شدن پیمان صفین، از قبیله یمنی راسب و مراد بودند و آن‌جا نیز اشرافیت یمنی، مانند اشعث بن قیس بار دیگر علی علیه السلام را از اهدافش باز داشت.^۲

آخرین مطلب فصل مذکور به نقش قبایل یمنی در غارات اختصاص یافته و به مسایلی که پس از اعلام رأی داوران و مسئله حکمیت رخ داده است اشاره دارد؛ از جمله طرح براندازی حکومت یا خلافت علی علیه السلام توسط معاویه که از راه‌های گوناگون مثل تصرف مصر، غارات و طرح کودتا در شهرهای مکه و بصره صورت می‌گرفت. این اقدامات بیش از دو سال علی علیه السلام را به خود مشغول داشت و در فراز و نشیب تشیع نیز تأثیر گذاشت. نکته قابل ذکر، مؤثر بودن قبایل یمنی و مخالفت و

۱. همان، صص ۲۳۶ - ۲۴۰.

۲. همان، صص ۲۴۶ - ۲۵۱.

همراهی آنان با آن حضرت در این جریانات بوده است.

در این قسمت محقق محترم با استناد به منابع مختلف تعداد فرماندهان یمنی در غارات، چه در سپاه امام (علیه السلام) و چه در خدمت معاویه را بیش از فرماندهان نزاری دانسته است. هم چنین در انتهای فصل از آمادگی برخی قبایل یمنی در سپاهی که امام قبل از شهادت علیه معاویه تدارک می دید سخن رفته است.^۱

در فصل هفتم یا پایانی کتاب به نقش یمنی ها در تشیع و موقعیت آنان در جریانات تاریخی سال های ۴۰ تا ۶۷ هجری اشاره شده است. در این فصل مواردی مانند خلافت حسن بن علی (علیه السلام) و قبایل یمنی، جایگاه یمنی ها در سپاه امام حسن (علیه السلام)، کوفه پایگاه قیام علیه نظام معاویه، زمینه قیام امام حسین (علیه السلام)، واقعه روز عاشورا، بازتاب قیام امام حسین (علیه السلام) در میان یمنی ها، بازتاب قیام امام حسین در کوفه (مانند قیام توأیین، مختار و...) و نیز مهاجرت اشعریان به ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در میان تألیفات و تحقیقاتی که به زبان فارسی در تاریخ اسلام صورت گرفته این پژوهش، به ویژه فصل ششم و هفتم آن، مطالبی عمیق و ارزنده به خوانندگان ارایه می نماید.

جهت شناخت مطالب و محتوای این فصل با تکیه به کتاب و استناد به آن مطالبی بیان می شود:

در خلافت کوتاه مدت حسن بن علی (علیه السلام) بسیاری از قبایل یمنی و شخصیت های مطرح آن همراه امام بوده و همواره از آن حضرت دفاع و پشتیبانی می نمودند. یکی از مخلص ترین و فداکارترین یاران وی قیس بن سعد بن عباد بود که با شناخت عمیقی که از موقعیت امام داشت مردم کوفه را به بیعت با حسن بن علی (علیه السلام) دعوت کرد. پس از قیس باید از سه نفر یمنی: عدی بن حاتم، سعید بن قیس، حجر بن عدی نام برد که در بسیج عراقی ها تلاش گسترده ای داشتند و امام نیز درستی نیت همه شان را تأیید کرد.

بدین سان، یمنی ها دو موضع متفاوت در برابر حسن بن علی (علیه السلام) داشتند: یکی

سستی و دیگری همراهی و همکاری. افراد قبایل یمنی و مضرى هر دو در خلافت هفت ماهه حسن بن علی علیه السلام با وی همکاری داشتند، ولی فداکاری و همراهی یمنی ها با وی بیشتر بود؛ اگرچه اعتراض ایشان به امام حسن علیه السلام در ماجرای صلح هم بیشتر بود.^۱

سرانجام پس از شهادت امام حسن علیه السلام مغیره بن شعبه از دنیا رفت و معاویه کوفه را در اختیار زیاد بن سمیه قرار داد. وی پس از ورود به کوفه برای کنترل و نظارت بر رفتار قبایل، دگرگونی هایی در بافت قبیله ای و سکونتى شهر ایجاد کرد. او در تقسیمات چهارگونه خود قبایل یمنی و نزاری را در هم ادغام کرد و یکی از اشراف بنی امیه را به ریاست آنها برگزید. در این رهگذر بسیاری از شخصیت های شیعه یمنی مورد ظلم و جور قرار گرفتند.

بافت قبیله ای قیام هایی مانند حجر بن عدی و مسلم بن عقیل از قبایل نزاری و یمنی کوفه تشکیل می شد. اگرچه گزارش مستندی درباره حضور رهبران قدیمی شیعه چون سلیمان بن صرد خزاعی و عدی بن حاتم وجود ندارد، ولی قبایل یمنی و نزاری کوفه با شور و علاقه گسترده ای در آنها شرکت جستند. سرانجام زیاد و پسرش عبیدالله با استفاده از نیروی اشرافیت قبیله ای، به ویژه یمنی ها، قیام حجر و مسلم را سرکوب کردند.^۲

در این کتاب، در یک بررسی دقیق و موشکافانه، به ویژگی های نژادی و قبیله ای یاران امام حسین علیه السلام به ویژه شهدای کربلا پرداخته شده است؛ به طوری که از تعداد ۷۲ نفر از شهدای کربلا، ۳۴ نفر آنان یمنی بوده اند. از این شمار به ترتیب همدانیان، مذحجیان و انصار بیش از دیگر قبایل یمنی به شهادت رسیدند. از سخنان برخی از آنها همچون بریر بن خضیر همدانی، ابو ثمامه زیاد بن عمرو همدانی و زهیر بن قین بجلی بر می آید آنان با یک انتخاب آگاهانه و عاشقانه مبتنی بر شناخت عمیق از مقام و موقعیت امام که او را جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و حامل میراث نبوی می دانستند، در

۱. همان، صص ۲۶۷ - ۲۷۹.

۲. همان، صص ۲۸۴ - ۲۸۹.

راه وی گام برداشتند و شهادت را اختیار کردند.^۱

بررسی محقق محترم نشان می‌دهد که یمنی‌ها نه تنها در مراکز اصلی حکومت اسلامی، مانند عراق و حجاز، بلکه در یمن، یعنی سرزمین اجدادی خود و شهرهای آن هم تشیع را گسترش داده‌اند؛ به طوری که ابن عباس در مکه به امام حسین علیه السلام گفت: «اگر قصد رفتن داری به سوی یمن برو که در آن جا قلعه‌ها و درّه‌ها و سرزمین پهناوری است که شیعیان پدرت آن جا هستند.»^۲

پس از حماسه شکوهمند کربلا و شهادت امام علیه السلام، از جمله بازتاب‌های قیام آن حضرت جنبش توأین بود که هسته مرکزی و رهبری آن را شیعیان یمنی و نزاری کوفه شکل می‌دادند. پس از توأین، قیام مختار هم مرهون همراهی یمنی‌های کوفه با مساعدت موالی بود. البته در مخالفت و سقوط او هم اشراف یمنی کوفه از جمله رهبران کنده و همدان تأثیری بسزا داشتند.^۳

به نظر می‌رسد ارتباط موالی (ایرانیان) با قبایل یمنی در دوستی آنان با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بی تأثیر نبوده و همین مسأله راه را برای ورود اعراب یمنی، مانند مذحج و اشعر به ایران هموار نمود و بدین سان جماعات یمنی به نواحی مرکزی این سرزمین رهسپار شدند.^۴

کتاب نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم السلام (قرن اول هجری) از ویژگی‌های ارزشمند بسیاری برخوردار است. این کتاب در عین این که به خوبی توانسته نقش گروه‌های جنوبی را در حمایت از دعوت اسلامی و جانبداری بسیاری از این قبایل را نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نشان دهد، مروری است بر حوادث مهم تاریخ اسلام تا اواخر قرن اول هجری. سوای قبایل و طوایف یمنی، نقش شمالی‌ها و میزان تأثیرات آنها را هم در توسعه، تقویت و یا تضعیف اهل بیت علیهم السلام مشخص نموده است. ضمن این که از نقش ایرانیان یمن در گرایش و پذیرش اسلام و تقویت

۱. همان، صص ۳۰۰-۳۰۲.

۲. همان، ص ۳۳۱.

۳. همان، صص ۳۱۲-۳۱۸.

۴. همان، صص ۳۲۵-۳۲۶.

آن در فصل اول و پشتیبانی آنان از نهضت‌های حامی اهل بیت علیهم‌السلام و ضد اموی در آخرین فصل به دقت سخن رفته است.

سؤالات اساسی که این پژوهش به آنها پاسخ داده است عبارتند از:

- قبایل یمنی چگونه به اسلام رو آوردند و تفاوت گروه و نگرش آنان به اسلام چه بوده است؟

- گرایش یمنی‌ها به تشیع از چه زمانی آغاز و تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟
- آیا تشیع یمنی‌ها تحت تأثیر حکومت‌های باستانی عربستان جنوبی بوده است؟
فرضیه‌های اصلی این پژوهش نیز عبارتند از:

- عوامل اعتقادی و قبیله‌ای در گرایش یمنی‌ها به تشیع مؤثر بوده است.

- تشیع یمنی‌ها تحت تأثیر حکومت‌های باستانی نبوده است.

همچنین سر راه این تحقیق پاره‌ای مشکلات وجود داشته که با فعالیت‌های پی‌گیر و ستودنی محقق تسهیل گردیده است که برخی از آن عبارت بوده‌اند از: نبودن بسیاری از منابع تحقیقی این موضوع در داخل کشور که با تلاش محقق از خارج فراهم گردیده. دست یافتن به ضبط صحیح نام‌ها، جای‌ها و...، بررسی دقیق شاخه‌های قبایل، با توجه به این که نام برخی از قبایل یمنی و نزاری مشترک بوده است و....

در انتهای کتاب، بعد از نتیجه و چکیده فارسی، چکیده انگلیسی نیز آمده و نقشه‌هایی (۱۰ نقشه) در مورد موقعیت جغرافیایی و تاریخی یمن و قبایل مهم آن پیوست شده است. نیز فهرست‌ها که دربردارنده نمایه آیات و روایات، معصومین، ادیان و مذاهب، اشعار، کتب، رخدادها، اعلام و اشخاص، اماکن، انساب و قبایل و... است و همچنین فهرست منابع در پایان کتاب آورده شده است.

به هر حال، این اثر وزین و محققانه در بردارنده تحلیل دقیق و نکات ظریفی است که با توجه به موضوع، کمک بزرگی خصوصاً به پژوهشگران در شناخت جریان‌ات تاریخ صدر اسلام و بررسی تأثیر قبایل یمنی تبار در آن حوادث خواهد نمود.